

حکومت مشروطه

و احزاب سیاسی در ایران

مکتوب دوم

آقای مدیر مجله آینده

در شماره چهار مجله آینده لطفاً مراسله مرا درج کرده و در ذیل آن نظریات بنده را خواسته بودید . بطور اجمال آنچه بنظرم رسیده بمعرض انتقاد قارئین محترم میگذارم .

در آخر مراسله فوق الذکر که موضوع آن « حکومت مشروطه و احزاب سیاسی بود » اشاره شده بود که برای دانستن علت نبودن احزاب سیاسی منظم در ایران باید مراجعه به مبانی اقتصادی مملکت کرد . شاید دیگران با این روش موافق نباشند ولی مختصر نظری به تاریخ پیدایش حکومت مشروطه در اروپا و امریکا واضح میدارد که اصول حکومت دموکراسی بر روی طبقات اقتصادی قرار گرفته و احزاب سیاسی هم که زاده این طرز حکومتند منتسب بطبقات مخصوصه هستند .

تاریخ اروپای غربی بما نشان میدهد که از سقوط امپراطوری روم تا یکی دو قرن پیش هر وقت دوره های استبدادی از میان رفته و حکومتهای مشروطه بوجود آمدند تمام افراد جامعه و طبقات مختلفه دارای حقوق مساوی نشده و کشمکش بین طبقات برای بدست آوردن این حقوق خود باعث تشکیل احزاب سیاسی شده است .

بهترین نمونه تاریخی این قضیه مناقشاتی بود که

در انگلستان رخ داد و چون مملکت انگلیس

در اروپا

معروف به مادر مشروطه های دنیا است بی مورد

وامریکا

نخواهد بود اگر مختصر توجهی به تاریخ حکومت

مشروطه آن مملکت بشود .

پادشاهان انگلیس در مواقع فوق العاده از قبیل جنگ هر وقت

محتاج بیول میشدند ناچار متوسل به طبقه متمولین شده و این طبقه هم از موقع استفاده کرده و درازای مساعدت خود حقوقی برای خویش تحصیل میکردند. اساس قانون اساسی معروف انگلیس ناشی از همین موضوع بود. مطالعه این قانون که مقدمه اش در قرون وسطی شروع شد نشان میدهد که مردم تقسیم به چهار طبقه بوده و هر طبقه هم منافع و حقوق مخصوصی داشته است: اول طبقه روحانیین دوم ملاکین عمده یا لرد ها سوم ملاکین جزء و چهارم اهالی شهر ها و بلاد

تشکیلات پارلمان انگلیس هم دو قسمت بود یکی مجلس لرد ها مرکب از روحانیین و ملاکین عمده و دیگری مجلس عوام که اختصاص بنمایندگان دو طبقه دیگر داشت. این را هم باید متذکر شد که انتخاب روحانیین از لحاظ نفوذ مذهبی تنها نبود بلکه بیشتر مربوط بموقوفات و اراضی متعددی بود که بعنوان مذهب بتصرف آنها آمده بود نظر باینکه مجلس لرد ها یا اعیان بیشتر وجوهی را که برای پادشاه لازم بود می پرداختند اختیاراتشان بیشتر و از هر حیث به نمایندگان مجلس عوام مزیت داشتند.

در واقع مملکت انگلستان در قرون وسطی مانند امروز ایران فلاحی بوده و آنهائیکه تمول ارضیشان زیاد تر بود نفوذشان بیشتر و دخالتشان هم در امور حکومت بالنسبه زیاد تر بود

درفرانسه طبقات مردم را به سه قسمت مجزا تقسیم کرده بودند روحانیین و اعیان و طبقه سوم. در سوئد چهار طبقه و هر طبقه مجلس مخصوص و نمایندگان معینی داشتند که بفرخور حال در امورات شرکت میکردند.

در سایر ممالک هم کم و بیش همین ترتیب معمول بود زیرا ثروت این ممالک زمین زراعتی و فلاحی بود و چون اعیان و روحانیین قسمت عمده را دارا بودند سلطان وقت ملاحظه مخصوصی از آنها

کرده و سایر طبقات چندان وقعی نمیگذاشت .

آزادی مطلق طبقات فوق و حق شرکت تمام افراد مردم در حکومت یکمرتبه و ناگهانی مانده مشروطه ایران تحصیل نشد و برای بدست آوردن این مقصود قرن ها وقت لازم بود تا آنکه طبقات دیگر نفوذ قدرت متمولین را در هم شکسته و حقوق سیاسی را برای خود تحصیل نمودند .

تا قریب یکصد سال پیش پارلمان انگلیس مرکب از نمایندگان طبقات فوق الذکر بود و از آنوقت ببعد اصلاحات شروع شده و طبقات دیگر هم در انتخابات شرکت کردند . مثلاً بر طبق لایحه ۱۸۳۲ طبقه دیگری که در اثر انقلابات صنعتی و بوجود آمدن تجارت بین المللی روی کار آمده بودند حق رأی پیدا کرده و در ۱۸۶۷ کارگران کارخانجات و در ۱۸۸۴ کارگران مزارع و دهات این حق را پیدا کردند . هر کدام از این طبقات وجودشان منوط بیک رشته واقعات اقتصادی بوده و هر وقت اقداماتشان باندازه ای کامل میشد که مقاومت در مقابل آنها میسر نبود فوری آنها را داخل و شریک در امر حکومت میکردند . این اقدامات اجتماعی بوده و اساس آن بر روی تشکیلات حزبی و صنفی قرار داشته است . اغلب معروف است که انگلستان مراحل انقلابی خود را بدون خوزیزی طی نموده و دستجات مختلف عادت کرده اند که بوسیله سعی و عمل مقصود را بدون اشتعال ناگهانی انقلاب بدست آورند

در فرانسه این مقصود بدون خوزیزی صورت نگرفت و بالاخره انقلاب کبیر باعث حصول مقصود شد . ولی نباید تصور کرد که تقسیمات طبقاتی موجود نبوده و آرات خود را نبخشیده است . مثلاً در سنه ۱۲۱۲ میلادی (سیمون دومونت فرت) پارلمانی تشکیل و فقط طبقات روحانیین و نجبا و متمولین را دعوت کرد . چند سال بعد مجلس دیگری مرکب از نمایندگان سه طبقه خاص تشکیل شد که نظریات خود را راجع بد تشکیلات اداری ولایات اظهار داشت در سنه

۱۲۵۴ فرمانی از طرف پادشاه وقت صادر شد که روحانیین و نجبا و اعیان نمایندگانی انتخاب و متمرکز مملکت برای مشاوره با پادشاه اعزام داشتند .

اولین پارلمان ملی فرانسه در ۱۳۰۳ میلادی تشکیل و در سنوات بعد هم دوام داشت ولی انعقاد جلسات آن بر حسب میل و اراده پادشاه بود . وکلایی که در این پارلمان عضویت داشتند بطرز مخصوصی انتخاب و روهمرفته میتوان گفت که از همان طبقات ممتاز بودند . آخرین جلسه این پارلمان در ۱۶۱۴ منعقد گردید و در این جلسه تاریخی منازعات شدیدی بین اعیان و نمایندگان طبقه سوم رویداد . از آنوقت به بعد ریشه این اختلافات پرورش یافته و صد و پنجاه سال بعد انقلاب کبیر فرانسه را بوجود آورد .

از آن جلسه تا سنه ۱۷۸۸ پارلمان مذکور دیگر تشکیل نشد و انعقاد آن هم در این سال مربوط باشکالات پادشاه بود که دوباره محتاج بیول شده و لازم دید که استمدادی از طبقات مختلف بنماید . در پارلمان ۱۷۸۹ نمایندگان طبقات روحانی و اعیان و طبقه سوم شرکت داشتند و چنانچه تاریخ نشان میدهد دعوا و منازعات دوباره شروع شد . روحانیین و اعیان برای حفظ وضع خود اصرار داشتند که هر طبقه علیحده رأی دهند زیرا نمایندگان طبقه سوم از حیث تعداد اکثریت داشته و بیم آن میرفت که دیگران را مغلوب نمایند . اصرار وجدیت در این موضوع بالاخره انقلاب کبیر را باعث شده و طولی نکشید که تساوی حقوق برای همه مردم برقرار شد .

قانون اساسی پروس پس از انقلاب ۱۸۴۸ مخصوصاً مقرر میداشت که مملکت باید دارای دو مجلس باشد یکی مرکب از نمایندگان اعیان و ملاکین و دیگری مجلس مبعوثان که دوثلث نمایندگان آنها باید از طرف متوسطین و متمولین انتخاب شوند . این ترتیب تا انقلاب هفت سال قبل

معمول و طبقه بی بضاعت مملکت فقط حق انتخاب يك نكث از اعضاي مجلس مبعوثان را داشت و همیشه در اقلیت بود .

در ممالك متحده امریکا نه اعیانی در کار بود و نه روحانین ولی قانون اساسی آن مملکت اگر دارای مواد متفاوتی است از این نظر است که تقسیم اراضی بین مردم زیادتر رواج داشته و در واقع قسمت اعظم مردم در بدو امر دارای تمول ارضی بودند .

چنانچه از شواهد فوق معلوم است جامعه های اروپائی منقسم به طبقات مخصوصی بوده و حکومت مشروطه هم در اثر اقدامات و منافع دستجات بوجود آمده است دستجات مذکوره هم هر يك واحد اقتصادی معینی بوده و تا وقتیکه اصول ثروت و زندگانی در روی فلاح و زراعت بود طرز حکومت عبارت از همان پارلمانها و مجالسی بود که شرح آن مذکور شد .

نساوی حقوق سیاسی افراد جامعه يك موضوعی است جدید و شاید کمتر از يك قرن است که در دنیا متداول و معمول شده است . علت آن هم باز ناشی از مبانی اقتصادی است و بقول کارل مارکس مربوط بوقایع مادی بشر میباشد .

اختراع ماشین بخار و تکمیل صنایع در قرن نوزدهم يك انقلاب غریبی در سرتاسر ممالك اروپا تولید کرد . ثروت هنگفتی که بالنتیجه پیدا شد در ده الی بیست سال از کل ثروت ارضی این ممالك جلو افتاد و نظر به منقول بودن این ثروت در دست افراد مخصوصی تمرکز یافت . همانطوریکه زمین و ملک و آب باعث استحکام اصول طبقاتی بود سرمایه منقول برای تخریب آن طبقات مؤثر شد جمعیت و نفوس رو باز دیاد گذارده و در نقاط مخصوصی بدور کارخانجات تمرکز یافتند . اختلاف طبقاتی از میان رفت و چه بسا بزرگهائی که متمول شده و به اربابان قدیم خود اعتنائی نداشتند . بالاخره نتیجه این شد که افراد مردم طبقات و دستجات قدیمه را کنار

گذارده و در راه تحصیل اصول مساوات و آزادی سیاسی کوشیدند. اصول تساوی حقوق در روی انقلاب صناعی قرار گرفته و ممالک اروپا یکی بعد از دیگری در مقابل این سیل عظیم سر فرود آوردند. همانطوریکه شرکت تمام افراد مردم در حکومت محرز شد احزاب و طبقات اقتصادی جدید هم تغییر کرده و بر حسب احتیاجات خود تشکیلات نوئی دادند. در عوض اعیان وارد های قدیم امروز محافظه کاران و بجای متمولین و ملائین جزء صاحبان صنعت و کارخانجات و بجای دهاقین و برزگران کارگر و سوسیالیست بوجود آمدند. امروز هر يك از این طبقات تشکیلات حزبی خود را بر روی احتیاجات اقتصادی دسته خویش قرار داده و برای نیل بمقصود فداکاری میکنند.

مطالعه تاریخچه مختصری که در فوق ذکر شده بما نشان میدهد که ایران - یعنی مملکتی که مبانی اقتصادی امروزش مانند اروپای قرون وسطی است - میخواهد حکومت مشروطه اش را با حکومت ممالک صنعتی اروپا توافق دهد و برای این علت است که تقلید از احزاب سیاسی امروزه اروپا مورد ندارد وجود آنها را هم نباید انتظار داشت. معینا اگر تاریخ پیدایش حکومت مشروطه ایران را در نظر بگیریم خواهیم دید که اصول دموکراسی و شرکت تمام افراد جامعه در حکومت هنوز در مملکت ما لفظ و بامعنی حقیقی آن توافقی ندارد.

بعقیده من جامعه امروز ایران را میتوان سه قسمت تقسیم نمود و کم و بیش تشخیص را برای آنها قائل شد. اول طبقه متمولین یعنی ملائین عمده مملکت که در طی بیست سال اخیر لباس استبدادی خود را تغییر داده و بعنوان مشروطه خواه حکومت کرده اند. دوم طبقه متوسطین، ملائین جزء، صاحبان حرفت، تجار بی مکننت اعضای ادارات. و سوم توده برزگر و دهاقین و عملجات.

دریست سال قبل که ایران حکومتش مشروطه شد طبقه اول یعنی خوانین محلی و رؤسای ایلات و ملاکین عمده و متنفذین و همان کهنه دربارهای قدیم و مستوفی زاده های عتیق قبای بلند را تبدیل بسرداری کرده و جبهه را عوض کرده عبائی در بر کردند و بدون آنکه درحالت آنها تغییری روی دهد وکیل و وزیر شده و در این مملکت با طرز قدیم و با اسلوب معموله حکومت کردند. این طبقه لازم نبود حزبی یا فرقه ای داشته باشند زیرا همه بایکدیگر مؤتلف برده و سابقه بایکدیگر داشته و خوب افراد خود را میشناختند. برای خالی نبودن عریضه هم در اوایل حزبی به اسم اعتدالیون تشکیل و چون میدیدند که حزب دموکرات - یعنی طبقه دوم - ممکن است تغییراتی بر خلاف میل آنها ایجاد کند دسته بندی ظاهری را هم از دست ندادند. ولی شخصیت آنها به کسی مجهول نبود زیرا منافع مادی آنها و طرز فکر و طریقه کار کردشان ولی علمی و بی سوادیشان و خرافات پرستی و محافظه کاری آنها صفات برجسته شان را تشکیل میداد. يك مختصر نظری به کابینه های متوالی آنها ناموقع کودتای معروف چهار سال قبل اظهارات فوق را ثابت میکند.

طبقه دوم کسانی بودند که در راه تحصیل مشروطه جانفشانی کرده و انقلاب ۱۳۲۴ زاده فکر آنها بود. بدبختانه بواسطه قلت افراد و تشمت افکار در یک مملکتی که نازه قدم بمرحله آزادی میگذازد و از همه بالاتر بواسطه نبودن وسائل تجارت و صنعت که زندگانی مادی آنها را تأمین کند این طبقه قناعت به استخدام در دوائر دولتی کرده و مقامات درجه دوم را حائز شدند. طوئی نکشید که طبقه اول تشکیلات حزبی آنها را بدست خودشان درهم شکست و شش سال قبل چنین بنظر میآمد که مقدرات سیاسی آنها کاملاً در خطر است ولی روش طبیعت

آنها را بحاجت داد و در آینه یقین بدانید که موجبات حیات آنها را بیشتر فراهم خواهد کرد.

از کودتای سوم حوت به بعد دیده میشود که این طبقه خرد خرد روی کار آمده و با اصطلاح حکومت بدست طبقه «بورژوازی» میافتد برای اینکه این طبقه موفق به تحصیل حقوق خود شود قدمهای اولیه را از قبیل برانداختن حکومت ملوک الطوائفی و تمرکز قوای مملکت و برقراری امنیت برداشته و حال موقع آن است که حیات خود را بوسیله ترویج و تشویق صنایع و برقراری اصول مادی جدیده تامین کند. هر وقت انقلاب صنعتی در مملکت بوجود آمد و هر وقت راه آهن و کارخانجات و معادن و غیره بکار افتاد آرزوی روزی خواهد بود که طبقه سوم بازروی خود خواهد رسید.

طبقه سوم در مملکت ما تقریباً صدائی ندارد و آنهائی هم که با اسم آن دعوی دارند بیاناتشان مجازی بوده و اساسی بر آن مترتب نیست بنا بر این نمیتوان باین زودبها آرزو کرد که ایران دارای صفوف منظم حزبی مانند اروپا شده و مقدرات مملکت را بدست احزاب مختلف قرار دهد. ایران امروزه مانند اروپای قرن هیجدهم است که طبقه ممتاز آن - یعنی طرفداران بقای زندگانی اقتصادی امروزه ما - دارند بتدریج از میان میروند و جای خود را به طبقه متوسط میدهند. هر وقت زندگانی مادی ما مثل اروپا شد احزاب سیاسی ما هم مانند آنها بوجود خواهد آمد. محاله همه چیز در تحویل بوده و شاید مقدمات این احزاب هم در حال تشکیل است.

۴. چیره

هجو نمکین

خواجه نصیر الدین طوسی

نظام بی نظام ارکافر خواند
چراغ کذب را نبود فروغی
مسلمان خوانش زیرا که نبود
مکافات دروغی جز دروغی